گونه نوشت

وصیت رضا و انگشتری سردار

الهه ارجمندی راد| دوباره تای کاغذ را بازکرد و آن را بو کشید. مادر بود و دل تازک. گاهی طاقت نمی‌آورد. هنوز زمان زیادی نگذشته بود. همین ۶ ماه پیش بود که برایش دختری عقد کرده بود و لباس دامادی‌اش را سفارش داده بودند. فقط یک خبر برایش آورده بودند که در خان طومان سوریه شهید شده. نمی‌دانست آنجا کجاست. نمی‌دانست چقدر با مرزهای ایران فاصله دارد. فقط می‌دانست رضا مصمم بود برای حریم مرزهای ایران بجنگد. هیچ جوره نمی‌شد منصرفش کرد. حتی به بهانه دامادی. اصلاً افکار و عقاید رضا او را هم تحت تأثیر قرار داده بود. او هم فهمیده بود باید از عشق مادری‌اش بگذرد اما سر اعتقادش بماند. دوباره نامه را خواند. نامه که نه، وصیت‌نامه پسر شهیدش. نوشته بود: «مادر سه آرزو دارم. آرزوی اولم شهادت است. اگر عمرم به دنیا بود که به دو آرزوی دیگرم می‌رسم. اگر نشد نیابت زیارت رضا مصمم من من به پابوس آقا در مشهد بروید. دعایم کنید حضرت مثل همیشه شفیعم باشد. از ایشان بخواهید برایم مرگ با عزت بخواهند. دعایم کنند با یاران امام حسین(ع) در کربلا محشور شوم. هرچند زیارت‌خواهی است اما اینجا در نزدیکی دمشق از حضرت زینب(س) هم خواستم دعایم کند کربلایی بمیرم. آرزوی دیگرم این است سردار سلیمانی را از نزدیک ببینم و انگشترش را هدیه بگیرم...

ان‌شاءالله». نامه به اینجا که رسید، اشک‌های مادر جاری شد. دلش طاقت نیاورد. انگشتر سردار را به چشم کشید. انگار یادگار خود رضا بود. رفقای همرزمش گفته بودند آن‌قدر به همه و همه‌جا گفته بود آرزوی دیدن سردار را دارد و اگر شهید شد سلامش را به سردار برسانید که پیغام بالا ترود. شاید برای آنکه جای مادر بتود اما ایمانش به اندازه رضا قوی بود. می‌گفت: «مادر، آقا را از بهشت صبر زینبی و جایگاه مادران شهید گفته بود و انگشترش را هم هدیه داده بود. عجب مرد بزرگی بود... حالا یک دستش نامه رضا بود و دست دیگرش انگشتری عقیق. بارش با بسته و عازم مشهد بود، با تازه عروسش زهرا. زهرا خدا را شهادت می‌خواست که رضا آرزویش را داشت. «السلام علیک یا امام غریب...» دست بر سینه برد و رو به گنبد امام رضا(ع) سلام داد. آمده بود برای جایگاه پسرش رضا در بهشت دعا کند. همان‌طور که در وصیت‌نامه‌اش گفته بود. به قول رضا شاید زیاده‌خواهی باشد. او کجا و یاران کربلایی اباعبدالله(ع) کجا... زهرا کنارش بود و دستش را به گرمی فشار می‌داد. صدای رضا را از دور شنید: «مادر زیارت قبول...». یک‌باره دلش گرم شد. به خودش جرئت داد. دست بر کنگره‌ای ضریح کشید و آرام خواسته پسرش را از حضرت خواست.

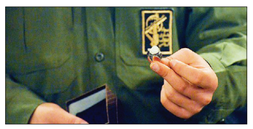

کریده کتاب

«قرآن در سبک زندگی روح‌الله»

موعظت خدای جهان را بخوانید

در اولین اطلاعیه‌ای که ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۳ از قم صادر کرد، این آیه را نوشت: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى...». خطاب به ملت ایران نوشته بود: «موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده [ست] بپذیرید».

امام کار شاه را تشبیه کرد به قرآن بر سر نیزه کردن معاویه و نقشه‌ها همه نقش بر آب شد؛ قرآن چه احترامی پیش شاه و دارودسته‌اش دارد!؟ احترام قرآن همین است که از زوی سالوسی طبعش کنند و به مردم بدهند برای اغفال؛ نظیر احترامی که معاویه کرد و قرآن را بالای نیزه کرد که بیایید با هم به قرآن عمل بکنیم! این‌ها به قرآن احترام قائل هستند!؟

همیشه وقتی برای بردن غذای امام وارد اتاقشان می‌شدم، می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسئله ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: «حاج آقا شما سراپای وجودتان قرآن عملی است. دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟»

از همان روز اول، با همین آیه، راه و هدفش را معلوم کرده بود: قیام برای خدا، تا آخرهم پای همین ایستاد.

پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری امام، وجهه شاه پیش مردم خیلی خراب شده بود. شاه برای تظاهر به دینداری و فریب مردم، اقدام به چاپ قرآن نفیس کرد؛ اسمش را هم گذاشت «قرآن پهلوی»!

من که نقش بر آب شد؛ قرآن چه احترامی پیش شاه و دارودسته‌اش دارد!؟ احترام قرآن همین است که از زوی ساوسی طبعش کنند و به مردم بدهند برای اغفال؛ نظیر احترامی که معاویه کرد و قرآن را بالای نیزه کرد که بیایید با هم به قرآن عمل بکنیم! این‌ها به قرآن احترام قائل هستند!؟

■ چرا در راه خدا پیکار نمی‌کنید؟

اولین مرجع تقلیدی که قاطعانه از مردم فلسطین دفاع کرد و در مقابل رژیم غاصب اسرائیل موضع سخت گرفت و برای کمک به چریک‌های فلسطینی اجازه دادن و جوهات شرعیه و زکات را داد، امام بود. نگاهش به این گونه آیات بود: «وَ مالَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ...».

در نجف، چشم‌های امام ناراحتی پیدا کرده بود. پزشک آورد یم، امام می‌خندید؟!»

■ امام مکلی کردند و گفتند: «هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند».

■ چرا در راه خدا پیکار نمی‌کنید؟

اولین مرجع تقلیدی که قاطعانه از مردم فلسطین دفاع کرد و در مقابل

را معاینه کرد و گفت: «آقا، شما باید چند روزی قرآن نخوانید و به چشمتان استراحت بدهید». امام یک‌دفعه خندید و گفت: «دکتر، من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟! شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن را بخوانم».

نازه‌های نشر

معنویت اجتماعی در مکتب سلیمانی

نویسنده کتاب «معنویت اجتماعی در مکتب سلیمانی» گفت: بر عهده همه افراد است آنچه از متن زندگی سردار سلیمانی می‌دانند، بنویسند تا روایت‌ها تبدیل به درایت‌ها شود، بُعد تبیینی و تربیتی شخصیت ایشان در میان نسل‌ها به یادگار بماند، به خاطره‌گویی از سردار سلیمانی اکتفا نکنیم بلکه سردار سلیمانی را به‌عنوان الگو و اسوه معرفی نماییم.

به گزارش ایینا، فرهنگسرای اندیشه در آیین گرامیداشت دومین سالگرد شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی، تحلیل از خانواده‌های شهدای مدافع حرم و رونمایی از کتاب «معنویت اجتماعی در مکتب سلیمانی» اثر حجت‌الاسلام محمدجواد رودگر را با حضور سردار حاج محمد اماقلی از فرماندهان سپاه و همرزم حاج قاسم سلیمانی، مهدی جمشیدی استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و حجت‌الاسلام محمدجواد رودگر نویسنده کتاب برگزار کرد.

■ انتقال روحیه بسیجی به سایر کشورها توسط سردار سلیمانی

سردار حاج محمد امام‌قلی در این مراسم با گرامیداشت یاد شهدا و سردار حاج قاسم سلیمانی، گفت: شهید سلیمانی موجب افتخار و وحدت‌بخش بود و جاذبه و دافعه‌ای شبیه پیروان امام علی(ع) داشت. ایشان شخصیتی با ابعاد مختلف نظامی و اخلاقی برجسته بود و خداوند مهر او را در دل مردم انداخت که ایشان را دوست داشته باشند.

وی با بیان اینکه سردار سلیمانی یک انسان وحدت‌بخش بود و دشمن نیز به دنبال ترور این گونه شخصیت‌هاست، اظهار کرد: در دفاع مقدس از همه استان‌ها لشکریانی جمع شده بودند، اما سردار سلیمانی، حجم وسیع‌تر رزمندگان را از کشورهای مختلف جمع کرده بود و برادران افغانستانی و پاکستانی را تبدیل به جریانی بزرگ کرد.

همرزم حاج قاسم سلیمانی ادامه داد: شهید سلیمانی عمل صالح انجام داد و در خط رهبری ثابت‌قدم بود. سردار سلیمانی از یک روستا در کرمان ظهور و بروز کرد، وارد سپاه شد، فرمانده گردان و فرمانده لشکر شد. بارها تا مرز شهادت پیش رفت و نجات یافت تا اینکه در مسیری قرار گرفت که در سال ۷۶ فرمانده نیروی قدس شد و درحالی که دشمنان برای جمهوری اسلامی توطئه می‌کردند، سردار سلیمانی فعالیت خود را آغاز کرد و به کمک عراقی که روزی به کشور ما حمله کرده بود، شتافت. مراجع را عزیز شمرد، قانون اساسی عراق را نوشته شد و درحالی که آمریکا به عراق مسلط بود و برای جلوگیری از وحدت عراق و ایران به منطقه آمده بودند، اساس کار عراق را درست کرده و بین شیعیان وحدت ایجاد کرد.

وی افزود: اتحاد ما با عراق و کمک‌های دوطرفه، بخش کوچکی از اقداماتی است که در منطقه انجام شده است. اقداماتی که سردار سلیمانی انجام داد که موجب شد عزیز شود، تلاش در جهت ایجاد وحدت و انتقال تفکر بسیجی به سایر کشورها بود.

■ شیدایی عارفانه سردار

مهدی جمشیدی، استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز در ادامه با اشاره به وصیت‌نامه سردار سلیمانی، گفت: ایشان وصیت‌نامه خود را این گونه آغاز می‌کنند که خدایا شکر که من را در زمانی قرارمادی که خمینی کبیر(ره) در آن زمان قرار داشت.

شیدایی عارفانه چیزی بیش از این نیست. نقطه آغاز تحول این افراد از انقلاب است و این نوافکن را امام(ره) در ایران انداخت و این افراد جوشیدند. در واقع نفس قدسی امام این عالم معنا را به‌وجود آورد.

وی اظهار کرد: مرحله دوم صعود سردار سلیمانی، دفاع مقدس بود. ظواهر نشان می‌دهد ایشان آن زمان با افرادی همرزم بودند که از متن زندگی سردار سلیمانی می‌دانند، بنویسند تا روایت‌ها تبدیل به درایت‌ها شود، بُعد تبیینی و تربیتی شخصیت ایشان در میان نسل‌ها به یادگار بماند، به خاطره‌گویی از سردار سلیمانی اکتفا نکنیم بلکه سردار سلیمانی را به‌عنوان الگو و اسوه معرفی نماییم.

■ انتقال روحیه بسیجی به سایر کشورها توسط سردار سلیمانی

سردار حاج محمد امام‌قلی در این مراسم با گرامیداشت یاد شهدا و سردار حاج قاسم سلیمانی، گفت: شهید سلیمانی موجب افتخار و وحدت‌بخش بود و جاذبه و دافعه‌ای شبیه پیروان امام علی(ع) داشت. ایشان شخصیتی با ابعاد مختلف نظامی و اخلاقی برجسته بود و خداوند مهر او را در دل مردم انداخت که ایشان را دوست داشته باشند.

وی با بیان اینکه سردار سلیمانی یک انسان وحدت‌بخش بود و دشمن نیز به دنبال ترور این گونه شخصیت‌هاست، اظهار کرد: در دفاع مقدس از همه استان‌ها لشکریانی جمع شده بودند، اما سردار سلیمانی، حجم وسیع‌تر رزمندگان را از کشورهای مختلف جمع کرده بود و برادران افغانستانی و پاکستانی را تبدیل به جریانی بزرگ کرد.

همرزم حاج قاسم سلیمانی ادامه داد: شهید سلیمانی عمل صالح انجام داد و در خط رهبری ثابت‌قدم بود. سردار سلیمانی از یک روستا در کرمان ظهور و بروز کرد، وارد سپاه شد، فرمانده گردان و فرمانده لشکر شد. بارها تا مرز شهادت پیش رفت و نجات یافت تا اینکه در مسیری قرار گرفت که در سال ۷۶ فرمانده نیروی قدس شد و درحالی که دشمنان برای جمهوری اسلامی توطئه می‌کردند، سردار سلیمانی فعالیت خود را آغاز کرد و به کمک عراقی که روزی به کشور ما حمله کرده بود، شتافت. مراجع را عزیز شمرد، قانون اساسی عراق را نوشته شد و درحالی که آمریکا به عراق مسلط بود و برای جلوگیری از وحدت عراق و ایران به منطقه آمده بودند، اساس کار عراق را درست کرده و بین شیعیان وحدت ایجاد کرد.

وی افزود: اتحاد ما با عراق و کمک‌های دوطرفه، بخش کوچکی از اقداماتی است که در منطقه انجام شده است. اقداماتی که سردار سلیمانی انجام داد که موجب شد عزیز شود، تلاش در جهت ایجاد وحدت و انتقال تفکر بسیجی به سایر کشورها بود.

■ شیدایی عارفانه سردار

مهدی جمشیدی، استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز در ادامه با اشاره به وصیت‌نامه سردار سلیمانی، گفت: ایشان وصیت‌نامه خود را این گونه آغاز می‌کنند که خدایا شکر که من را در زمانی قرارمادی که خمینی کبیر(ره) در آن زمان قرار داشت.

شیدایی عارفانه چیزی بیش از این نیست. نقطه آغاز تحول این افراد از انقلاب است و این نوافکن را امام(ره) در ایران انداخت و این افراد جوشیدند. در واقع نفس قدسی امام این عالم معنا را به‌وجود آورد.

وی اظهار کرد: مرحله دوم صعود

دکتر سلیمه سابری از سبک زندگی حضرت زهرا(س) می‌گوید

ساده‌زیستی، مایه آرامش زندگی

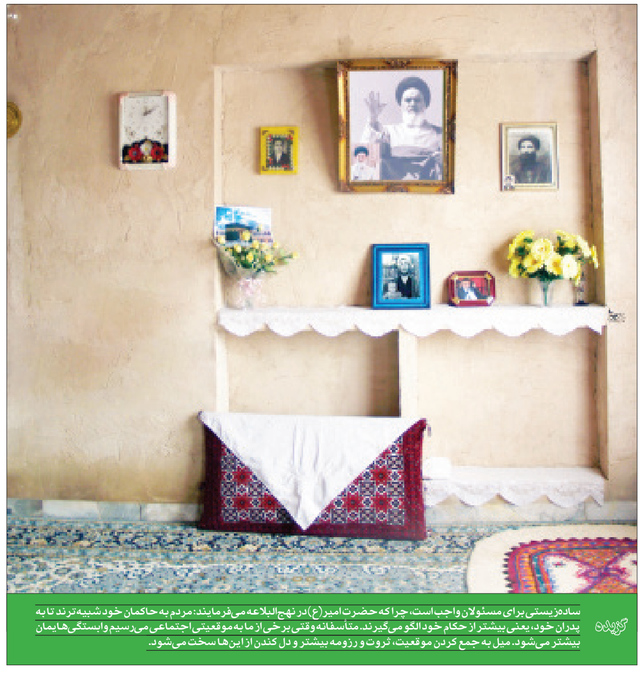

گزیده: ساده‌زیستی برای مسئولان واجب است، چرا که حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدران خود، یعنی بیشتر از حکام خود الگو می‌گیرند. متأسفانه در برخی از ما به موفقیتی اجتماعی می‌رسیم وابستگی‌هایمان بیشتر می‌شود. میل به جمع کردن موفقیت، ثروت و رزومه بیشتر و دل کندن از این‌ها سخت می‌شود.

زینب اصفریان| آنچه در اسلام به‌عنوان ساده‌زیستی مطرح است به معنای عدم دلبستگی و وابستگی به مظاهر دنیاست، نه اینکه از نعمت‌های الهی استفاده نکنیم و از آن‌ها بهره‌مند نشویم. برای تبیین دقیق مفهوم ساده‌زیستی در سیره حضرت زهرا(س)، سراغ دکتر سلیمه سابری، مدیر حوزه علمیه حضرت آمنه(س) قم رفتیم و با ایشان به گفت‌وگو نشستیم.

■ ابتدا از مفهوم و فلسفه ساده‌زیستی برایمان بگویید.

ساده‌زیستی به زبان ساده این است که انسان ضمن استفاده درست از نعمت‌های الهی، قناعت کند، زیاده‌روی نداشته باشد و مصرف‌گرا نباشد. آنچه انسان براساس عقل و دین می‌فهمد، این است که زندگی دنیایی ناپایدار است؛ بنابراین سراغ قناعت می‌رود و اسراف‌گری و تجمل‌گرایی نمی‌کند و به اندازه نیاز و ضرورتش که زندگی‌اش تأمین شود، از نعمت بهره‌مند می‌شود ولی افراط و تفریط هم نمی‌کند. فلسفه ساده‌زیستی این است که انسان بر اساس معرفت و شناخت، سعی می‌کند همدرد محرومان جامعه شود و زیست ساده و به دور از تجملات و اسراف داشته باشد.

وقتی از سیره پیغمبر اکرم(ص) و ائمه طاهرین(ع)، به‌خصوص از سیره حضرت زهرا(س) حرف می‌زنیم، می‌بینیم بحث همدردی با محرومان و ایثار در زندگی و رفتار ایشان بسیار بارز است به شکلی که خداوند در سوره انسان از همین شیوه زندگی و ساده‌زیستی و ایثار حضرت زهرا(س) و خانواده‌شان سخن می‌گوید. این ساده‌زیستی انسان را به مرحله‌ای می‌رساند که نظام طبقاتی از بین می‌رود و سجایای اخلاقی به مرحله عمل می‌رسد.

■ رابطه و نسبت میان ساده‌زیستی و زهد چیست؟

ابتدا باید زهد را درست تعریف کنیم؛ در «وسائل‌الشیعه» در باب جهاد با نفس، اباعبدالله می‌فرماید: به حضرت موسی وحی می‌شود بنده من به من نزدیک نمی‌شود مگر به سه چیز که نخستین خصلت زهد است. زهد بی‌رغبتی به دنیاست، به معنای این نیست از دنیا کاملاً دل بکند بلکه یعنی در جمع‌آوری اموال دنیا حرص نزند. «لَا تَقْلُنَّ الی الارض» اشاره به آن دارد که شما به زمین چسبیدید، دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها شما را اسیر خود کرده است. شهید مطهری می‌فرماید: «زهد حالتی روحی در انسان است که چون دلبستگی‌های اخروی دارد، به ظواهر دنیوی بی‌اعتناست». اگر انسان، دنیا را به‌درستی می‌شناسد، به دنیا بی‌رغبتی به دنیاست، به معنای این نیست که از دنیا کاملاً دل بکند بلکه یعنی در جمع‌آوری اموال دنیا حرص نزند. «لَا تَقْلُنَّ الی الارض» اشاره به آن دارد که شما به زمین چسبیدید، دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها شما را اسیر خود کرده است. شهید مطهری می‌فرماید: «زهد حالتی روحی در انسان است که چون دلبستگی‌های اخروی دارد، به ظواهر دنیوی بی‌اعتناست». اگر انسان، دنیا را به‌درستی می‌شناسد، به دنیا بی‌رغبتی به دنیاست، به معنای این نیست که از دنیا کاملاً دل بکند بلکه یعنی در جمع‌آوری اموال دنیا حرص نزند. «لَا تَقْلُنَّ الی الارض» اشاره به آن دارد که شما به زمین چسبیدید، دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها شما را اسیر خود کرده است. شهید مطهری می‌فرماید: «زهد حالتی روحی در انسان است که چون دلبستگی‌های اخروی دارد، به ظواهر دنیوی بی‌اعتناست».

■ رابطه و نسبت میان ساده‌زیستی و زهد چیست؟

ابتدا باید زهد را درست تعریف کنیم؛ در «وسائل‌الشیعه» در باب جهاد با نفس، اباعبدالله می‌فرماید: به حضرت موسی وحی می‌شود بنده من به من نزدیک نمی‌شود مگر به سه چیز که نخستین خصلت زهد است. زهد بی‌رغبتی به دنیاست، به معنای این نیست که از دنیا کاملاً دل بکند بلکه یعنی در جمع‌آوری اموال دنیا حرص نزند. «لَا تَقْلُنَّ الی الارض» اشاره به آن دارد که شما به زمین چسبیدید، دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها شما را اسیر خود کرده است. شهید مطهری می‌فرماید: «زهد حالتی روحی در انسان است که چون دلبستگی‌های اخروی دارد، به ظواهر دنیوی بی‌اعتناست».

■ دربازه نمونه ساده‌زیستی و سبک زندگی حضرت زهرا(س) برایمان بگویید.

ما در زیارت‌نامه حضرت زهرا(س) می‌خوانیم «یا خلیفه الورع و الزهد» ای همیمان با پارسایی و زهد! تمام حقیقت وجودی حضرت زهرا(س) در این قسمت زیارت‌نامه متجلی شده است. علم و عمل آنچنان در وجود مبارک حضرت زهرا(س) به کمال رسیده که نشانه انسان کامل است. وجود مبارک امام زمان(عج) می‌فرماید: «و فی اسوة رسول الله لی اسوةٌ حسنة»؛ دختر رسول خدا برای من اسوه حسنه است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: خداوند متعال دوست دارد وقتی بنده‌ای به دیدار برادرش می‌رود با ظاهر آراسته روبه‌رو شود؛ در حدیثی دیگر می‌فرماید: بهره‌مندی از مواهب دنیوی و نعمت جزو دین است.

■ دربازه نمونه ساده‌زیستی و سبک زندگی حضرت زهرا(س) برایمان بگویید.

ما در زیارت‌نامه حضرت زهرا(س) می‌خوانیم «یا خلیفه الورع و الزهد» ای همیمان با پارسایی و زهد! تمام حقیقت وجودی حضرت زهرا(س) در این قسمت زیارت‌نامه متجلی شده است. علم و عمل آنچنان در وجود مبارک حضرت زهرا(س) به کمال رسیده که نشانه انسان کامل است. وجود مبارک امام زمان(عج) می‌فرماید: «و فی اسوة رسول الله لی اسوةٌ حسنة»؛ دختر رسول خدا برای من اسوه حسنه است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: خداوند متعال دوست دارد وقتی بنده‌ای به دیدار برادرش می‌رود با ظاهر آراسته روبه‌رو شود؛ در حدیثی دیگر می‌فرماید: بهره‌مندی از مواهب دنیوی و نعمت جزو دین است.

■ دربازه نمونه ساده‌زیستی و سبک زندگی حضرت زهرا(س) برایمان بگویید.

ما در زیارت‌نامه حضرت زهرا(س) می‌خوانیم «یا خلیفه الورع و الزهد» ای همیمان با پارسایی و زهد! تمام حقیقت وجودی حضرت زهرا(س) در این قسمت زیارت‌نامه متجلی شده است. علم و عمل آنچنان در وجود مبارک حضرت زهرا(س) به کمال رسیده که نشانه انسان کامل است. وجود مبارک امام زمان(عج) می‌فرماید: «و فی اسوة رسول الله لی اسوةٌ حسنة»؛ دختر رسول خدا برای من

■ پس تکلیف ساده‌زیستی مثلاً صوفیانه چه می‌شود؟

در این حالت، انسان به جای اینکه بر اساس آموزه‌های دینی بهره‌مندی حداقلی را براساس نیاز و ضرورت‌ها داشته باشد؛ در واقع تفریط می‌کند. یعنی نعمت‌های الهی را بر خود حرام می‌کند. خدا می‌گوید دنیا را برای شما خلق کرده‌ام برای رسیدن به کمال، برای رسیدن به حقیقت مطلق؛ پس نباید نعمت‌ها و امکانات دنیایی را بر خود حرام و ممنوع کنیم.

صوفی‌گری، زیاده‌روی در زندگی زاهدانه است. رهبانیت در مسیحیت هم در واقع نوعی ترک دنیاست. این افراد درک درستی از تعالیم دینی ندارند. پادمان باشد کسی که ظاهر خود را ژولیده می‌کند و آداب و بهداشت و نظافت ظاهری را رعایت نمی‌کند دارد برخلاف رفتار اهل بیت(ع) عمل می‌کند. ائمه طاهرین(ع) در عین ساده‌زیستی ظاهرشان را آراسته نگه می‌داشتند و بوی خوش داشتند. با این اوصاف صوفی‌ها بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: خداوند جهیزیه حضرت را بپیشید که نشانه بارز پرهیز از مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی است. امروزه بسیاری از مشکلات ما از تجمل‌گرایی است. اگر زندگی‌هایی را می‌بینیم که متلاشی شده است بیشتر به‌خاطر وابستگی‌های شدید دنیایی و یا به خاطر خودبینی و چشم‌وهم‌چشمی‌ها و ریاکاری‌هاست که منجر به تجمل‌گرایی هم می‌شود.

■ پس تکلیف ساده‌زیستی مثلاً صوفیانه چه می‌شود؟

در این حالت، انسان به جای اینکه بر اساس آموزه‌های دینی بهره‌مندی حداقلی را براساس نیاز و ضرورت‌ها داشته باشد؛ در واقع تفریط می‌کند. یعنی نعمت‌های الهی را بر خود حرام می‌کند. خدا می‌گوید دنیا را برای شما خلق کرده‌ام برای رسیدن به کمال، برای رسیدن به حقیقت مطلق؛ پس نباید نعمت‌ها و امکانات دنیایی را بر خود حرام و ممنوع کنیم.

صوفی‌گری، زیاده‌روی در زندگی زاهدانه است. رهبانیت در مسیحیت هم در واقع نوعی ترک دنیاست. این افراد درک درستی از تعالیم دینی ندارند. پادمان باشد کسی که ظاهر خود را ژولیده می‌کند و آداب و بهداشت و نظافت ظاهری را رعایت نمی‌کند دارد برخلاف رفتار اهل بیت(ع) عمل می‌کند. ائمه طاهرین(ع) در عین ساده‌زیستی ظاهرشان را آراسته نگه می‌داشتند و بوی خوش داشتند. با این اوصاف صوفی‌ها بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: خداوند متعال دوست دارد وقتی بنده‌ای به دیدار برادرش می‌رود با ظاهر آراسته روبه‌رو شود؛ در حدیثی دیگر می‌فرماید: بهره‌مندی از مواهب دنیوی و نعمت جزو دین است.

■ دربازه نمونه ساده‌زیستی و سبک زندگی حضرت زهرا(س) برایمان بگویید.

ما در زیارت‌نامه حضرت زهرا(س) می‌خوانیم «یا خلیفه الورع و الزهد» ای همیمان با پارسایی و زهد! تمام حقیقت وجودی حضرت زهرا(س) در این قسمت زیارت‌نامه متجلی شده است. علم و عمل آنچنان در وجود مبارک حضرت زهرا(س) به کمال رسیده که نشانه انسان کامل است. وجود مبارک امام زمان(عج) می‌فرماید: «و فی اسوة رسول الله لی اسوةٌ حسنة»؛ دختر رسول خدا برای من

■ پس تکلیف ساده‌زیستی مثلاً صوفیانه چه می‌شود؟

در این حالت، انسان به جای اینکه بر اساس آموزه‌های دینی بهره‌مندی حداقلی را براساس نیاز و ضرورت‌ها داشته باشد؛ در واقع تفریط می‌کند. یعنی نعمت‌های الهی را بر خود حرام می‌کند. خدا می‌گوید دنیا را برای شما خلق کرده‌ام برای رسیدن به کمال، برای رسیدن به حقیقت مطلق؛ پس نباید نعمت‌ها و امکانات دنیایی را بر خود حرام و ممنوع کنیم.

صوفی‌گری، زیاده‌روی در زندگی زاهدانه است. رهبانیت در مسیحیت هم در واقع نوعی ترک دنیاست. این افراد درک درستی از تعالیم دینی ندارند. پادمان باشد کسی که ظاهر خود را ژولیده می‌کند و آداب و بهداشت و نظافت ظاهری را رعایت نمی‌کند دارد برخلاف رفتار اهل بیت(ع) عمل می‌کند. ائمه طاهرین(ع) در عین ساده‌زیستی ظاهرشان را آراسته نگه می‌داشتند و بوی خوش داشتند. با این اوصاف صوفی‌ها بهره‌ای از حقیقت

■ پس تکلیف ساده‌زیستی مثلاً صوفیانه چه می‌شود؟

در این حالت، انسان به جای اینکه بر اساس

■ پس نمی‌توان ایراد وارد کرد که ساده‌زیستی، ترویج فقر است؟

هدف دین، فقرزدایی است نه ترویج فقر. پیامبر(ص) فرمود: وقتی از دری فقر می‌آید اسلام از در دیگر می‌رود. فقر نداشته باشیم اما ساده‌زیستی کنیم. یعنی درضمن تمکن، ساده‌زندگی کنیم.

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: از فقر به خدا پناه می‌برم و فقر از هر مرگی بدتر است. دقت کنیم که پیامبر(ص) ساده زیست بودند اما چون کارشان جنبه اجتماعی داشت، برای الگوگیری جامعه، زیست ساده داشتند.

■ آیا توصیه اسلام به ساده‌زیستی برای همه مردم است یا ویژه مسئولان است؟

ترغیب به ساده‌زیستی، برای همه مردم به‌عنوان ارزش است اما برای مسئولان ضرورت است. اگر ولیعهد شان را بین فقرا و محرومان تقسیم می‌کنند، این‌ها همه بیانگر الگو بودنشان است.

سلمان فارسی وقتی چادر کهنه حضرت زهرا(س) را می‌بیند که با لیف خرما ۱۲ جایش وصله شده، می‌گوید: دختر قیصر روم در طاق کسری در سندس و حریر است و دختر محمد(ص)، روپوشی بر تن دارد که ۱۲ جایش وصله است. این زندگی فقیرانه نیست. رهبانیت نیست بلکه نشان دهنده آن است که وقتی مؤمن در جایگاه رهبری قرار گرفت و حالت الگو برای دیگران پیدا کرد، باید مراقب سبک و سطح زندگی‌اش باشد. به فرموده امام خمینی (ره)، اگر خانم حضرت زهرا(س) زن نبودند حتماً پیامبر خدا نبودند. جایگاه رهبری و الگو بودن باید جایگاهی باشد که همدرد مردم باشد، در حد مردم زندگی کند و فاصله طبقاتی وجود نداشته باشد.

■ مقتضیات زمان چقدر در ساده‌زیستی اهمیت دارد؟

همه جا مقتضیات زمان، اثر دارد؛ نمی‌توانیم بگوییم به‌همان شکلی زندگی کنیم که پیامبر(ص) و حضرت زهرا(س) زندگی کردند. البته این امر به این معنا نیست که یکسری ارزش‌های اساسی را در زندگی رعایت نکنیم.

برخی مسائل، اصول و ارزش‌اند، یقیناً آن ارزش‌ها ثبات دارند اما شیوه رفتار و مقتضای زمان متفاوت است، باید مقتضای زمان در نظر گرفته شود اما اساس ساده‌زیستی حفظ شود. امام علی(ع) می‌فرماید: یکی از ویژگی‌های متقیان این است که «ومشیهم الاقتصاد»...افراط و تفریط نمی‌کنند... نه تارک دنیا هستند نه تجمل‌گرایی دارند... مفهوم این گفته علی(ع) همان تعادل داشتن در زندگی است. یعنی همان چیزی که ما در نمازهایمان می‌گوییم؛ صراط مستقیم همان صراط متعادل است. نمی‌توانیم امروز که جهان فناوری است بگوییم از برخی امکانات بهره‌مند نشویم.

اساس ساده‌زیستی باید حفظ شود اما به مقتضای زمان رفتار کنیم. تجمل‌گرا نباشیم. می‌توان از امکانات دنیا استفاده کرد اما اسیر نشد. در دعای ندبه ساده‌زیستی شرطی برای پیامبران عنوان می‌شود «و شرطت علیهم الزهد هذا الدنیا الدنیه». امام صادق(ع) می‌فرماید: «المؤمن حسن المعونه خفیف المؤونه»... مؤمن پرکار و کم‌خرج است. اسراف و تبذیر ندارد، اما از همان امکانات کمی که دارد بهره‌های فراوان می‌برد.

■ پس نمی‌توان ایراد وارد کرد که ساده‌زیستی، ترویج فقر است؟

هدف دین، فقرزدایی است نه ترویج فقر. پیامبر(ص) فرمود: وقتی از دری فقر می‌آید اسلام از در دیگر می‌رود. فقر نداشته باشیم اما ساده‌زیستی کنیم. یعنی درضمن تمکن، ساده‌زندگی کنیم.

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: از فقر به خدا پناه می‌برم و فقر از هر مرگی بدتر است. دقت کنیم که پیامبر(ص) ساده زیست بودند اما چون کارشان جنبه اجتماعی داشت، برای الگوگیری جامعه، زیست ساده داشتند.

■ آیا توصیه اسلام به ساده‌زیستی برای همه مردم است یا ویژه مسئولان است؟

ترغیب به ساده‌زیستی، برای همه مردم به‌عنوان ارزش است اما برای مسئولان ضرورت است. اگر شما حاکم، معلم، رهبر و استاد جامعه شدید باتوجه به نقش رهبری و الگویی باید ساده‌زیستی و قناعت پیشه کنید و استفاده از حداقل امکانات در حد ضرورت و واجب باشد.

اگر مسئولان، افراط و تفریط کنند ممکن است جامعه‌ای را مبتلا کند و نسلی را به گمراهی بکشاند. برای عامه مردم، ساده‌زیستی، ارزش اخلاقی - دینی است، اما برای مسئولان واجب است. چرا که حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدران خود، یعنی بیشتر از حکام خود الگو می‌گیرند. متأسفانه وقتی برخی از ما به موفقیتی اجتماعی می‌رسیم وابستگی‌هایمان بیشتر می‌شود. میل به جمع کردن موفقیت و ثروت و رزومه‌ها بیشتر و دل کندن از این‌ها سخت می‌شود.

در نتیجه گاهی برای نگه داشتن جایگاه خود، حتی آسیب به جامعه می‌زنیم، مال یتیم و مسکین و اسیر می‌خوریم تا موقعیت خودمان را حفظ کنیم. نامه ۴۵ نهج‌البلاغه، حضرت امیر(ع) می‌فرماید: آیا من رضایت دهم مرا امیرالمؤمنین بخوانند و در تلخی روزگار و سختی‌ها الگو و شریک آن‌ها نباشم؟ وقتی بین مردم و مسئولان فاصله ایجاد شد دیگر حقیقت دین معلوم نمی‌شود. «کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم». وقتی مردم بین علم و عمل تضاد می‌بینند، در واقع دین گریز و شیعه گریز می‌شوند چون حاکمان دینی که باید سیره ائمه(ع) را تبعیت کنند از مشی ایشان تبعیت نکردند. رسیدگی به مشکلات مردم جزو برنامه‌های همه پیشوایان دینی بوده است، حاکم فقط با ساده‌زیستی می‌تواند مشکلات مردم را درک کند و با آن‌ها همدرد شود.

■ وقتی به هر بهانه‌ای ساده‌زیستی را از سبک زندگی حذف کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟

وقتی انسان درک صحیحی از سبک زندگی درست نداشته باشد، یقیناً رذائل بر فضائل اخلاقی غلبه می‌کند. مثلاً وقتی صفت حسادت و چشم و هم‌چشمی غلبه کند، معلوم است انسان از ساده‌زیستی دور می‌شود. حضرت زهرا(س) با اینکه خدمه داشتند، خودشان جو یا گندم آسیاب می‌کردند و به امور فرزندانشان رسیدگی می‌نمودند. البته نمی‌شود و نمی‌توانیم دقیقاً مثل حضرت زهرا(س) باشیم و این را هم توصیه نمی‌کنیم اما حرفمان این است که در زندگی‌های امروزی می‌شود اساس این نوع ساده‌زیستی را حفظ کرد. بعضی‌ها تا به مقام و امکاناتی برسند می‌گویند یکی بیاید در ماشین را برایشان باز کند، همه وسایل خانه عوض شود، این ماشین و این وسیله در شأنمان نیست باید عوض شود و...

مثلاً از مهریه حضرت زهرا(س) می‌گوییم، حالا نه اینکه توقع داشته باشیم دخترانمان با همان مهریه و همان سطح زندگی حضرت را داشته باشند. حرف این است که مهریه امروز جوانان سنگین است، اسراف در غذاها و مجالس و خریدها زیاد است، تجملات زیاد است. تجمل که بالا برود، موجب می‌شود انتظارات افزایش یابد و زمینه بروز اختلافات و مشکلات بیشتر شود. این‌ها عامل دور شدن محصول ساده‌زیستی است. سلامت دین و دنیای ما با